

گلستا

شماره دهم - سال اول سه شنبه ۴ دی ۱۳۶۹ * سیاسی - اجتماعی - انتقادی و... گل آقایی! * تک شماره ۱۵۰ ریال

«گرانی سرسام آور قیمت مسکن ربطی به اخذ عوارض ساختمان توسط شهرداری ندارد.»
«شهرداری تهران»



سرمقاله

دو کلمه حرف حساب

ادبیات سیاسی!

از سنن متداوله ما ایرانیان، یکیش هم گرفتن «فال حافظ» است در شب «یلدا» که همان شب چله خودمان باشد: که دوسه شب پیش، گذشت و رفت پی کارش!

پس تا اینجای قضیه، روشن شد که بعضی از ایرانیان حداقل هر سالی یکشب و از تمام دیوان حافظ، حداقل یک غزل، می خوانند و کیف می کنند! و این امر، دلیل بارزی است بر اینکه حافظ، شاعر بزرگی بوده است!

از آن طرف، شب چله امسال، مصادف و مقارن بوده است با آغاز هفته بزرگداشت «فردوسی» که قدیم ها، نقالان، داستانهای شاهنامه اش را در قهوه خانه ها مردم عادی در خانه ها می خواندند و کیف می کردند و البته برایش هفته و دهه بزرگداشت هم نمی گرفتند. برخلاف حالا که بزرگداشتش را می گیرند، ولی شاهنامه اش را نمی خوانند! حالا، اینکه آیا فردوسی هم شاعر بزرگی بوده است یا نه، بیان و اقوال، مختلف است!

با همه دسواریهایی که «مقدمه» نویسی دارد، خوشبختانه امروز هم توانستیم مقدمه دو کلمه حرف حساب این هفته را با مهارت بخصوصی که خودتان مشاهده کردید، با استفاده از مسائل روز، به نحو رضایت بخشی به انجام برسانیم! باقی می ماند «ذی المقدمه» که باید آن راهم یک جوری بنویسیم که با مقدمه فوق، تناسب داشته، به قول امروزی ها: در رابطه با آن باشد!

حالا که به اینجای کار رسیده ایم، با همه تردستی که در جفت و جور کردن مطالب داریم، مانده ایم معطل که بقیه سرمقاله را چه جوری بنویسیم که از اصول فن نگارش، عدول نکرده باشیم!؟

می گویم: آهای... برادر شاغلام! من باید با این سرمقاله بی صاحب مانده چه کار کنم و چه جوری ادامه اش بدهم؟

می گوید: قربانت کردم، این که دیگر داد و هوار ندارد... سرکار عالی در ادامه اش راجع به همین مختصر مطالبات مان از فرانسه و سفر معاون وزارت خارجه مان به آنجا و نصفه کاره ماندن مذاکرات و ضرورت حفظ روابط بین المللی و بقیه قضایا، یک چیزهایی بنویس و سرورته مطلب را، هم بیاور!

می گویم: پدر آمرزیده، اینها راجه جوری به فردوسی ربط بدهم؟! اینها چه ارتباطی با حافظ دارد؟

می گوید: ربطی ندارد؟ پس آن سلطان محمود غزنوی که مطالبات حکیم فردوسی را بالا کشید هیچی؟ پس آن حافظ شیرازی، همین جور الکی برای خودش می سرود:

سه بوسه کز دولت کرده ای وظیفه من

اگر ادا نکنی، و امدا من باشی!
حضر تعالی دوا وین شعرای سلف را تورقی بفرما، تماماً در باب «وام» و این حرفها بوده... بعید است از جناب عالی که «گل آقا» باشی و اینها را ندانی!

واردات گوشت

طبق گزارش های اعلام شده: «واردات گوشت قره نژاد امسال ۳۰ هزار تن کاهش می یابد» که به هر حال، به حال کسانی مثل ما که سال تا سال رنگ گوشت را نمی بینیم، فرقی نمی کند!
«اجل معلق»

فکر بگر!

لابد در جراید خواندید که در آمریکا یک خانم حامله دو بچه دو قلو را به فاصله ۵ هفته به دنیا آورد! وقتی خبرنگار پرسان پرسان خود را به بچه دوم که با ۵ هفته تأخیر به دنیا آمده بود رساند و علت را جویا شد، نوزاد اظهار داشت: چون مادر من زیاد سفر می کند و بیشتر عمر خود را در سفر می گذراند، می خواستم اطمینان حاصل کنم برادرم که به دنیا آمده آیا در کشوری هست که گرفتار کمبود شیر خشک نباشد و صبح تا شب و ننگ و ننگ نکنند؟! وقتی کاملاً مطمئن شدم، تصمیم به دنیا آمدن گرفتم!

«حسین آقا»

مصاحبه! «نازک نارنجی»

با حرف می توان همه جا ابتکار کرد
هر روزه چند طرح و پروژه قطار کرد
هکتارها کویر و زمین های خشک را
جالیز هندوانه و کرت خیار کرد
هر روز نقشه های قشنگی پیاده ساخت
بر اسب وعده، طرح نویسی سوار کرد
محصول و صادرات فلان کارخانه را
سود آفرین و پیشرو بی شمار کرد
صد شغل و کار تازه و نور اراشه داد
در هر دیار و منطقه ایجاد کار کرد
کاری برای مش تقی بینوا نمود
فکری به حال مش حسن و امدا کرد
محروم را که نان شبش توی سفره نیست
نانی رسانده و غنی و کامکار کرد
تیپا به دیو فقر و گرانی چنان بزد
کاین زود کله پا شده، آن يك فرار کرد
آنگاه در مصاحبه ای با غرور و فخر
زین کارهای جالب خود افتخار کرد!

درخواست کمک

جناب آقای پرزیدنت جرج بوش!
چون شخص مستبد و خودرأیی بنام میرزا علی آقا در غیاب اینجانب نیمی از مغازه کفاشی بنده را بادعوا و مرافعه اشغال نموده و بهیچوجه حاضر به مسالمت یا خروج از مغازه من نیست، خواهشمندم به آقای دیک چنی وزیر دفاع خود دستور فرمائید تعدادی ناوگان با عده ای تفنگدار زمینی و دریایی همراه با چند فروند هلیکوپتر و هواپیما های آواکس برای خارج کردن وی از دکان نیم بابی بنده هرچه زودتر به منطقه اعزام فرمائید!
نشانی: جوادیه مقابل نانوائی تاقونئی، مغازه کفاشی آقارضا.



- میخوای بری خرید کنی؟
- نه... از خرید برمی گردم!



شوخی با همکاران

ابرار - فاصله ورزش ایران با آسیا باور نکردنی است.
 گل آقا - پس بیخود نیست که مسئولان ورزش خودمان هم باورشان نمی شود!
 جمهوری اسلامی - اشغال کویت باعث ایجاد شکاف بین دولت‌های عربی شده است.
 شاغلام - مهم نیست، عربستان همه شکاف‌ها را با دلارهای نفتی پر می کند!
 همشهری - سازمان مسئول نرخ گذاری میوه و تره بار در تهران، مدت‌هاست وظیفه خود را فراموش کرده است.
 غضنفر - درست مثل ما که مدت‌هاست شکل و شمایل بعضی میوه را فراموش کرده‌ایم!
 دنیای سخن - دانشگاه آزاد ناگهان نرخ شهریه خود را گران کرده.
 شاغلام - عین نشریه دنیای سخن!
 ابرار - بر اساس قانون جدید هزار تومان به حقوق بازنشستگان افزوده شد.
 گل آقا - به قول ترکها «دم یاندی»، همه چیز رفت بالا!
 رسالت - دو کاردار سفارت جمهوری عربی یمن در آنکارا باهم مشاجره کردند و یکی دیگری را به ضرب کارد به شدت مجروح کرد.
 گل آقا - پس ایشان «کاردار» بودند، نه «کاردار»!
 اطلاعات - مالیات ۲۰ هزار تومانی نقل و انتقال تلفن غیرقانونی است.
 غضنفر - مثل «خودیاری» شهرداری!
 کیهان - وزیر صنایع سنگین گفت: سیستم کنترل نرخ گذاری بتدریج برچیده می شود.
 گل آقا - صحیح... تازه کنترل هم بود اینجوری بود!
 اطلاعات - گورباچف به دلیل کمبود مواد غذایی در شوروی سفر خود به نروژ را لغو کرد.
 شاغلام - چرا؟! اگر می رفت که يك نان خورکم تر می شد!
 کیهان - واحدهای خدماتی تهران «گاز سوز» می شوند.
 غضنفر - و مصرف کنندگانش «نرخ سوز»!
 اطلاعات - باید بدانیم که چه نوع غذا، با چه مقدار مصرف برای ما لازم است.
 مش رجب - ما می دانیم، ستاد بسیج اقتصادی نمی داند!
 کیهان - ۱۰۰ میلیون دلار با نرخ رسمی برای خرید لوله و اتصالات گاز منازل در اختیار وزارت نفت قرار می گیرد.
 گل آقا - و با دلار نرخ بازار آزاد به دست مردم می رسد!
 کار و کارگر - قرار بود مشکل تاکسی‌ها به نفع مردم حل شود!
 مش رجب - ولی به زیان مردم حل شد!
 «شاگرد تنبل + دم بریده + تودل برو»

موضع صریح!

- بالاخره نفهمیدیم
 موضع «قذافی» در مقابل عراق و بحران خلیج فارس چیست؟
 - اول بگو ببینم امروز یکشنبه است یا دوشنبه؟!
 - عجب! یکشنبه یا دوشنبه بودن امروز به موضع قذافی درباره عراق و خلیج فارس چه مربوط است؟
 - خیلی هم مربوط است، چون نامبرده روزهای فرد به نفع عراق موضع می گیرد و روزهای زوج علیه آن!!
 «سیرغ»

محض احتیاط!

آقازاده وزیر نفت در گفت و گو با خبرنگاران:
 «مقداری نف برای احتیاط روی آب نگاه داشته‌ایم».
 - اگر محض احتیاط کاری می کردید که هر شهروند در خانه‌اش يك بشکه ۲۰ لیتری ذخیره می کرد، نوابش بیشتر نبود؟
 «آب زیرکانه»

«سیستم فعلی شهرداری مناسب زمان فتح‌لیشاه و آغامحمدخان قاجار است» - جمهوری اسلامی

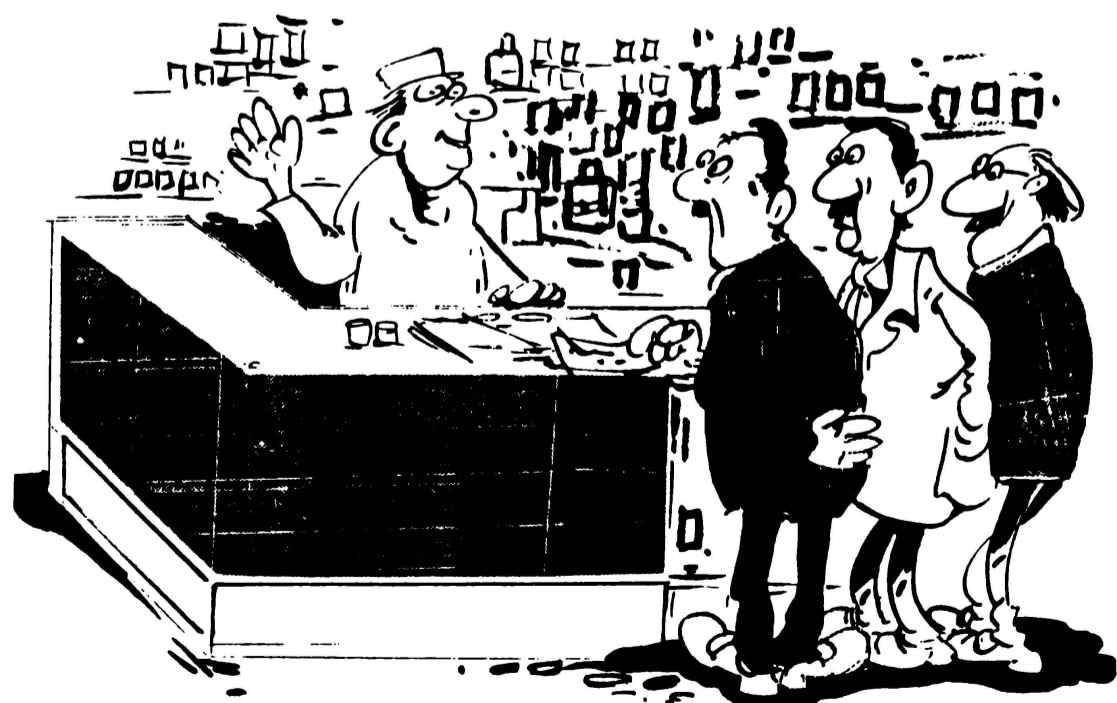


آغا محمد خان - بهتان می زنند...! زمان ما، اینهمه خودیاری و ماده ۱۰۰ کجا بود؟!
 «سیرغ»

نرخ خودیاری!

در پی تحویل يك دستگاه ماشين «بنز» به عنوان «خودیاری» توسط صاحب يك قنادی که خیرش راروزنامه‌ها منتشر کردند، نرخ «خودیاری» برای دریافت انواع جواز غیرقانونی به شرح زیر اعلام شد
 جواز غیرقانونی چلوکبابی جاگوار
 جواز غیرقانونی کله‌پزی ب.ام.و
 جواز غیرقانونی آرایشگری فولکس واگن
 جواز غیرقانونی خواربارفروشی فیات
 جواز غیرقانونی پینه دوزی پیکان
 جواز غیرقانونی نانوائی: رنو
 تبصره - به مشاغلی مانند نویسندگی و خبرنگاری «جواز کسب» به صورت مجانی واگذار می‌شود!
 «قطب‌المالک»

«سهیمه دارونی شس داروخانه متخلف در بهران قطع شد».



- حالا دیگه راس راسی نداریم!!

«ایران برای یمن، دانشجو تربیت می‌کند.» - جراید



دانشجویی بود اندر یمن

تربیت داشت هفتاد و دومن!!

تشویش!

اداره هواشناسی اظهار نگرانی کرده بود که «پائیز امسال کمترین میزان بارندگی ۱۵ سال اخیر را داشته است.»

معلوم نیست این نگرانی اداره مزبور از چه جهت می باشد! چون باریدن باران تنها حسنی که دارد به جریان افتادن سیلاب در خیابان‌ها و مغازه‌ها و منازل می باشد و بس! وگرنه تا وقتی برنج از اروگوئه و تایلند، سیب زمینی و پیاز از هند و ترکیه و عدس و لوبیا از پاکستان و گندم از یک گوشه دیگر دنیا وارد می کنیم، باریدن و نباریدن باران چه اثری می تواند داشته باشد؟! «لبو تنوری»

- این اثر را که می شود سال آینده به این بهانه، آب را هم مثل برق، روزی چند ساعت قطع کرد! «شاغلام»

سربازان

هخامنشی!

- قضیه عملیات شبه باستان شناسی که این روزها در شعبه مرکزی بانک ملی صورت گرفته، چیست؟ - کدام عملیات؟

- این که نقوش برجسته دیواره بانک را که مربوط به دو سرباز هخامنشی است و اوایل انقلاب رویش را گچ گرفته بودند، دوباره از گچ درآورده‌اند و آن را حسابی آب و جارو و رنگ آمیزی کرده‌اند!

- چه سؤال‌های مشکوکی می کنی‌ها! مگر درآوردن نقوش برجسته سربازان هخامنشی از زیر گچ ایرادی دارد؟

- نه، ولی می ترسم بانک همین مسئله را بهانه کند و به علت نوسازی و پاکسازی نقوش سربازان هخامنشی چند درصد دیگر بر روی بهره‌اش بکشد!! - بهره؟

- ببخشید ... همان «کارمزد»!!

«حاج بادومی»

ترکی - فارسی!



شعر نو

هوا «چوخ» ناجوانمردانه سرد است، آی... «منیم دیل دان»

که یعنی از دل من (فارسهاگویند!)

برآید ناله ای پرسوز

از این سرمای وحشتناک مثل «بوز»

- یعنی یخ!

به روی شانه ام صاندوخ های پارتاخال مانده ست

ویک مأمور شهردار

- که یعنی شهردار یلار -

همین امروز

زسوی دکه تا منزیل مرارنده ست!

ومن افسوس، گمگینم!

ازین سنگینی «داش» سار صاندوخ لار

دراین سرمای پراز «گار»

- یعنی برف!

به منزیل می رسیم، هشکیم میان منزیل مانیمست ندادر می دهم!

فریاد برگوش تو ای اینسان!

عظیما، جعفر، گول باجیا، مش ممد،

جبارو جیرانا!

کسی آنجاست؟

اولوم من (من بمیرم)

هیچ کس آیا میان بیزاویمیز نیست؟

کسی «بوردا» نمی آید که صاندوخ

مرا «آل دن» فروگیرد؟! خدا یا

خدا یا

من چی تنهائیم!

صدایی در نمی آید زیک «بیل بیل»

مراتنه است اکنون «دیل»

(که این «دیل» را که من می گویم اینک

این همان،

در فارسی، «گلب» است

همان، کومی شود اعمالی جراحی به روی آن!) هوا دلجیر

هوا دلجیر

خیابان تنگ

«گاپ» لار بسته

«شوشه» لار شکسته

«اوشاقلار» رفته از «بوردا» به «هاردا» بی که می دانید

ولی جیران

کوجا رفته است؟

هواسرداست!!

«بالابان چالان»

«گروهی از سربازان رابه عنوان شاگرد راننده شرکت واحد به کار گرفته‌اند.» - کیهان



گروهیان - بسرت تادیروز توی لشکر ۷۷ خدمت می کرد... ولی از امروز شده پارکابی خط ۷۷ (!)

سفرنامه نویسی

به سبک کیهان و اطلاعات...!
«وزیر معادن و فلزات
واقعاً مرد آقایی است. از او
بهتر وزیر امور خارجه است
که از دهان او به جای حرف
جوهر می ریزد!

در فرودگاه مهرآباد ده -
دوازده ساعتی معطل شدیم
سپس در هواپیما ناهار را به
جای صبحانه خوردیم!

ساعتها در داخل ابرها
بودیم. معاون رئیس دفتر
وزارتخانه الحق مردی
دنیادیده بود و در بین راه و
در طول سفر مرتب
خاطره‌هایش را تعریف
می کرد، و آنقدر خوش
اخلاق بود که نفهمیدیم کجا
رفتیم و با کی مذاکره کردیم!
در بازگشت به ایران،
خاطرات خوشی از فرودگاه
مهرآباد و آقای خنده رو
معاون وزیر و سایر کارکنان
و برادران هیئت همراه
داشتیم و آنقدر با آنان گفتیم
و خندیدیم که نگو!

این بود خاطرات ما از
سفر به ۸ کشور آفریقایی و
۶ کشور اروپایی! به امید
سفرهای بعدی!

«بلبل لال!»



«بانکی» که رهنماش به عشرت، عرب بود
گر ترک آن دیار نماید، عجب بود!

صرفه جویی ارزی

«شرکت خودروسازان مینی بوس‌هایی را که هر یک ۱۴
هزار دلار ارزشی دارد، ۸ هزار دلار می فروشد.»

جمهوری اسلامی

گل آقا - و مابه‌التفاوتش را از جیب مدیرعامل شرکت
می بردازد!

اشعار الاخبار

از گوشه و کنار

بطور اختصار

از عمو یادگار



«توسط باند رشوه خواری کشف شده در شهرداری سه و نیم میلیارد
ریال وجه نقد و یک هزار و ششصد و پنجاه سکه آزادی به عنوان
رشوه رد و بدل شده است» - کیهان

صد سال اگر که زنده بمانیم و جان کنیم
ما را نصیب نیست بجز درد و رنج و غم
یک از هزار رشوه بالا که خورده‌اند
ما را نبود و نیست فراهم به عمر هم
رندی شنید تارقم فوق، ناگهان
گفتا به حال خنده که: رحمت به چیز کم!



«وضع توزیع گاز مایع در کرج اسف بار است» - کیهان
توزیع و بخش گاز چنان گشته درخیز
«بر ما دهد خدای تعالی مگر فرج
چون نیک بنگری تو به اوضاع بخش گاز
تهران هزار بار بود بدتر از کرج!»



«بوش گفت: برای شروع جنگ در خلیج فارس، احتیاج به اجازه
کنگره نداریم» - ابرار

گفتی که احتیاج به کسب اجازه نیست
بهر شروع جنگ خلیج ای جناب بوش
آری به کسب رخصت و مهلت نیاز نیست
از بهر آدمی که بود خودسر و چموش
لیکن بدان که دیر نیاید به روزگار
گردی زبون و خوار و بیفتی ز جنب و جوش



«یک ستوان ۲۶ ساله آمریکائی در مخالفت با اعزام نیروهای آمریکا
به عربستان علیه بوش به دادگاهی شکایت کرد.» - اطلاعات
آن را که کله، شیق و سیاه است دل، چه باک
از چار سوی بساد مخالف اگر وزد
دنیا همه شکایت او را اگر کنند
بر دادگاهها، کک او هم نمی گزد
ماری که می رود بزند تا به خلق نیش
جز راه نیش، بر ره دیگر نمی خزد



«اغلب مینی‌بوسها عصرها کار نمی کنند و مسافری در خیابانها
سرگردان می مانند» - اطلاعات

آمد خبر که این مینی‌بوسهای شهر ما
پگذشت تا که ظهر، مسافر نمی برند
فریادهای زنی و کتبی اعتراض اگر
این اعتراض‌ها به بشیزی نمی خرنند
دانی چرا رعایت مردم نمی کنند؟
زانرو که پشت رل همه خودخواه و خودسرنند

«تعمیرکاران ناوارد باعث خرابی بیشتر دستگاههای برقی شده اند.» - کیهان



- پیدا کردم، اینش سوخته بود!!



گفتم: وزیر نیرو در مشهد گفته است که عملیات احداث هفت سد بزرگ در کشور بزودی آغاز می شود.

گفته: مبارک است، ولی معلوم نیست با وجود سدهای بزرگی مانند سد گرفتن پروانه ساختمان، سد گرفتن پایان کار، سد گرفتن مرغ کوبنی، سد عبور از خیابان های تهران، سد گرفتن یک بلیت اتوبوس شهرستان و صدها سد بزرگ دیگر، آیا باز به سدهای دیگری نیاز هست یا خیر!

گفتم: چرا نخستین کنگره تغذیه ایران که به منظور بررسی مشکلات تغذیه در ایران تشکیل شده بود اینقدر زود به کار خود پایان داد؟
گفته: لابد اعضای کنگره عجله داشتند زودتر بروند توصف گوشت و مرغ و روغن و پنیر کوبنی!

گفتم: حقوق بگیران آخرین اندوخته های خود را صرف هزینه های روزمره کرده اند و برای ماههای آتی چیزی برای فروختن ندارند.
گفته: تقصیر خودشان است، باید از قبل به فکر بودند و زیادتر چیز می خریدند!

گفتم: سال گذشته به دانشجویان دانشگاه آزاد کرج ناهار می دادند، ولی امسال نمی دهند.
گفته: در عوض سال گذشته به آنها اطلاعیه و اخطاریه درباره افزایش شهریه نمی دادند، ولی امسال می دهند!

گفتم: یک فیلم ایرانی به طور متوسط هفت تا ده میلیون تومان هزینه ساخت دارد.
گفته: ولی به طور متوسط هفت تاده شاهی ارزش دیدن ندارد!

گفتم: آلونک های خیابانی «خاوران» راتخریب کردند.
گفته: حتماً می خواهند توی «نیاوران» به آنها «معوض» بدهند!

گفتم: مردی به نام «صدام حسین» به خاطر ورود غیرقانونی به یونان به دوماه زندان محکوم شد.

گفته: خیال کرده بود آنجا «کویت» است!

«شاگرد تنبل» + «بقیه»!

سوختیم و ساختیم!

بعد از سالها انتظار و بعد از تولد دومین بچه تازه یک یخچال وطنی به عنوان «جهیزیه» از طرف ستاد جهیزیه به ما تعلق گرفت. این یخچال محترم (!) محاسن زیادی داشت. از جمله این که:

۱- از همان روز اول با «سرما» میانه ای نداشت و حتی موتور خودش را هم خنک نمی کرد!

۲- لامپش مرتب می سوخت!

۳- گاهی دستگیره اش اتصالی می کرد و دست مارامی گرفت! (که در این روزگار وانفسا که کسی دستگیر کسی نیست، کلی مفید فایده بود!)

۴- با وجود آنکه سرمانداشت، مرتب برفک می زد!

ما چند صباحی با محاسن اربعه اش ساختیم، تا این که وزارت محترم نیرو به دادمان رسید و باتنظیم برنامه مرتب و منظم خاموشی این وزارتخانه، خود یخچال سوخت!

«اندک»

آهای گل آقا!

ای گل آقا، هیچگاه از دست گلچین غم مخور باخدا باش و زنی رنگ شیاطین غم مخور گر که اسرائیل، عزرائیل دینداران شده است، تا دلیرندو غیور اهل فلسطین غم مخور تا که داری خون رنگین در رگ از بهر جهاد خانه ات خالی است گر از خوان رنگین غم مخور به که در بند شرف پاشی، نه در بند شکم گر نداری بره بریان و ته چین غم مخور تا ز هر سو دوستانت بر تو گویند آفرین دشمنانت گر تورا کردند نفرین غم مخور مشکلات راه رهرو را مجرب تر کند پای اگر لغزید درگام نخستین غم مخور گر تورا یک فرد، از روی غرض، تقبیح کرد، تا بیانت را کند یک جمع تحسین غم مخور ناخدای کشتی ما تا در این دریا خداست، گر خدانشناس در هر سو نهد «مین» غم مخور سعی کن تا آوری باینند گمره رابه راه حرف هایت گر به گوش اوست سنگین غم مخور



«خروس لاری»

تا خدا با تست می گردد دعایت مستجاب دشمنانت گر نمی گویند آمین غم مخور چون به سوی تست چشم دوربین انتقاد، اخم کم تر کن، بزن لبخند، چندین غم مخور

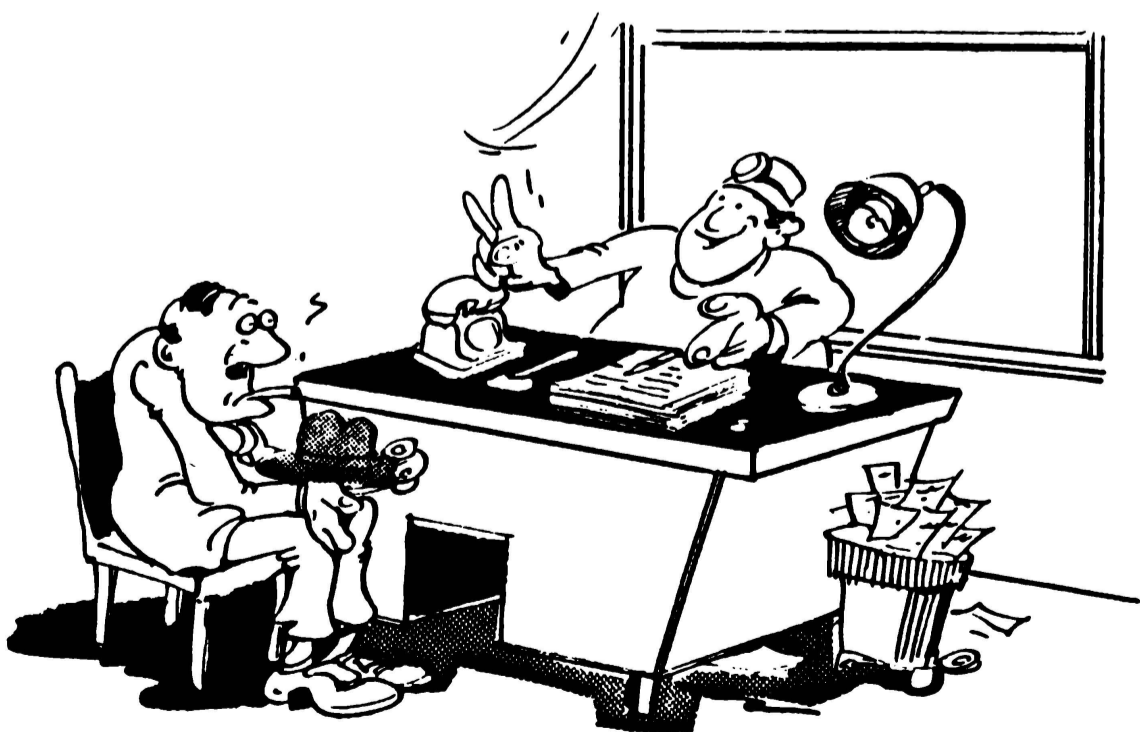
گذشته - حال - آینده!!

«گذشته»، «حال» و «آینده» با هم قرار داشتند.
«حال» دیرتر آمد، گفتند: کجا بودی؟
«حال» گفت: توی صف گوشت.
«گذشته» گفت: صف دیگه چیه؟
«آینده» گفت: گوشت دیگه چیه؟

«میخ طویله»

۱- «بر اساس مطالعات پزشکی جدید، مصرف چای برای انسان مفید است.»

۲- «داروهای حیاتی همچنان در داروخانه ها نایاب است.»



- دو تا استکان چائی نوشتم! یکی صبح و یکی شب بعد از غذا بخور!

زحرفر گل آقا...



متلک‌های نیشدار، از بچه‌های ریشدار....!

جایزه نقره‌ای!

«عربانی» گفت: یک جایزه بیکره نقره‌ای از «فستیوال رشد» به خاطر فیلم «گنج» بردم.
«شاگرد تنبل» گفت: هنوز نبرده‌ای بفروشی؟!
سهیمه!

سهیمه!

«مرشد» به «گل آقا» گفت:
- روزنامه فروش سر کوچه ما به من سفارش کرده که من به شما سفارش کنم تا سهمیه «مجله گل آقا» یش را اضافه کنید ...

«فینگیلی» وسط حرفش گفت:

- اگر تو سفارش کنی، گمانم همین سهمیه مختصرش هم قطع شود!

چای پر رنگ!

«شاغلام»، یک سینی چای خیلی پررنگ برای اعضای هیئت تحریریه آورد. «کل توپی» گفت: چرا اینقدر چائی‌ها را پر رنگ می‌ریزی؟ و «گل مولا» ادامه داد: اگر «گل آقا» بفهمد که در این قحط‌الرجال چای (!) این جور چائی پر رنگ می‌ریزی، رنگ خودش می‌پرد!
«فینگیلی»

پیشنهاد

با توجه به این خبر که «نانوایان آستارا در صورت پخت مرغوب نان تشویق خواهند شد»، پیشنهاد می‌کنیم دست اندر کاران امور در فکر ایجاد وزارت خانه جدیدی بنام «وزارت امور تشویق و نوازش کاسبکاران!» باشند. چون اینطور که وضع دارد پیش می‌رود و کار به من بمیرم و تو بمیری کشیده شده؛ بعضی از کسبه را تشویق نکنند و لی لی به لالایش نگذارند به کار ووظیفه اصلی خود سان نمی‌رسند!

تأسیس چنین وزارتخانه ای از نان شب هم برای مردم واجب تر است!
«س - خیارچمر»

کتاب!

- کتابخانه ملی را به محل زندان قصر منتقل کردند!

- نخیر ... دیدند حالا که قرار است کتابها، ممنوع الملاقات! باشند گفتند چه فرقی دارد که کجا باشد؟!
«دستپاچه»

لهجه کارمندی...!

در خیال لهجه خود مات و حیران می‌نشینم
«بچه تهرون» اگر باشیم که شمران می‌نشینم
یا اگر گیلان «بوشو - ری» گویدم مادربزرگم
انزلی یا رودسر یا آنکه سلمان می‌نشینم
یا اگر مازندرانی باشم و «ریکا» بخواند
عمه جانم، پس به ساری و به گرگان می‌نشینم
یا اگر ترکم «عزیزاوغلی» بخواند هر که نامم
بی گمان یا در مراغه یا که زنجان می‌نشینم
یا اگر اهل خراسانم «یره» در توس و تربت
یا کلات نادری، یا در چناران می‌نشینم
یا اگر از اصفهانم «بچه» کوه‌رنگ هستم
یا عامو از لردیجانم یا دلیجان می‌نشینم
یا اگر شیرازیم کاکو «ولم» را ول نمودم
رفته‌ام از دشت ارژن در برازجان می‌نشینم
یا اگر کُردم «کره» خواند مرا «داله» عزیزم
یا به سقز یا به صحنه یا که مهران می‌نشینم
یا اگر اهل بلوچستانم و «وارم نوارم»
من نگفته تو بدانی در سراوان می‌نشینم
یا اگر من «بچه» بوشهر باشم در چفادک
یا که در خورموج و یادشهر کنگان می‌نشینم
یا اگر بینی به خوزستان مرا «رمبیده بوم»
رفته‌ام امسال در مسجد سلیمان می‌نشینم
آری، آری کارمند دولتم، اما چه سازم
همزبان کردم که با هر قوم ایران می‌نشینم
ساری - «بچه کلاچای»

نکته:

تنها کسانی که در این وانفسای عرضه کالا با نرخ رقابتی و ترجیحی و صادراتی کارشان سکه است، سکه فروشان چهارراه استانبول هستند!

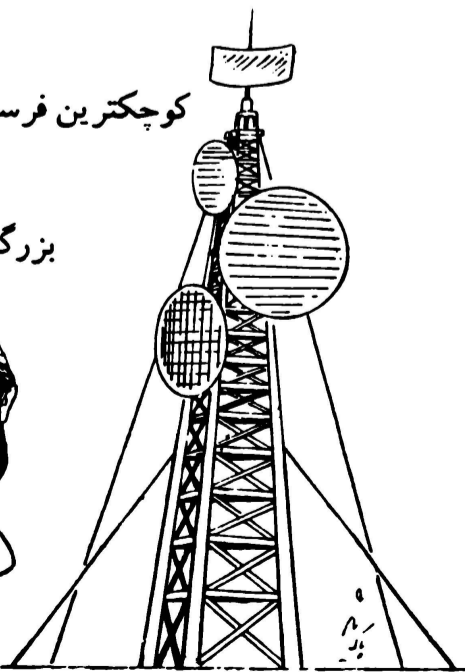
«توبوقچی»

۱ - «توسط یک مبتکر در تبریز کوچکترین فرستنده رادیویی ساخته شد.»

۲ - «شرکت مخابرات برای یک خط تلفن ۱۶۸۰۰۰ هزار تومان دریافت می‌کند.»

کوچکترین فرستنده!

بزرگترین گیرنده!

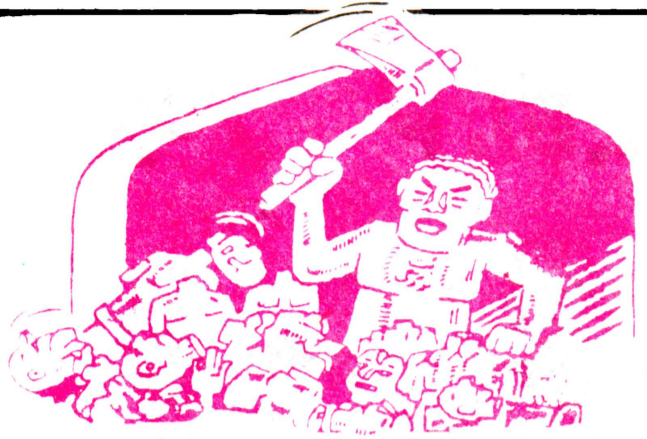


مردم بی مسکن مصر برای سکونت قبرستان‌ها را اجاره می‌کنند.»



مبارک - واسعت مستأجر آوردم!!

«قسمت ششم»



کتاب مستطاب ابراهیم

از : ابونزاد جلی

به تبر دست برد ابراهیم
 به امید تو ای خدای کریم!
 تبر تیز با تکان شدید
 گردشی کرد و دور سر چرخید
 ضرباتی که جابه جا می شد
 سر و دست بتی جدا می شد
 سر آن بت، به پای این بت خورد
 گوش این بت، دماغ آن بت برد
 بتی از هول، جابه جا ترکید
 بتی آن گوشه موشه‌ها پلکید
 بتی افتاد زیر پای بتی
 زد بتی ضربه بر قفای بتی
 باره شد رشته‌های در و گهر
 از بت سالمی نماند اثر
 هر چه بت بود، زیر و بالا شد
 بتیکده قتلگاه بتها شد
 چند ضربت به همت مولا
 کرد کار تحول از بالا!
 هر چه بت بود با تبر از دم
 کله پارت جز بت اعظم
 بت شکن کار خویش فیصله داد
 بهر راحت به گوشه‌ای یله داد
 پس تبر را گرفت و با دل شاد
 روی دوش بت بزرگ نهاد
 لحظه‌ای با سبیل بت ور رفت
 تبر آنجا نهاد و خود در رفت
 نه فرو ریخت آسمان به زمین
 نه زمین شد به خسف و لرزه قرین
 نه بپاشید کوهها از هم
 نه بهم خورد گردش عالم
 نه فرورفت آب دریاها
 نه تلاطم گرفت صحراها
 نه رخ آفتاب مظلم شد
 نه فروغ ستارگان کم شد
 کج نشد دستگاه کون و مکان
 آب از آب هم نخورد تنکان
 بت پرستان به شهر برگشتند
 از شکست بتان خبر گشتند
 هر طرف شد قیامتی بر پا
 آه و فریاد و داد و واویلا
 ادامه دارد

نامه دوستانه!

دوست نادیده جناب
 آقای آل طعمه!
 مبادا جنجال بیاشده
 پیرامون تخلیه ساختمان ۱۶۸
 میلیون تومنی سازمان
 تلویزیون و واگذاری آن به
 جنابعالی، روح لطیف و
 حساس شما را آزرده باشد!
 اگر چند صباحی صبر
 کنید و دندان روی جگر
 بگذارید، آنها خود به خود از
 آسیاب افتاده، اوضاع عادی
 شده، این مسئله هم مثل بقیه
 مسایل دیگر (!) فراموش
 خواهد شد!
 صدا و سیما هم
 می تواند برود هر جا دلش
 خواست مرکز تحقیقاتش را
 راه بیندازد و کشکش
 را بسابد!

«قاف»

- پدر آمرزیده! آنطور
 که گفته‌اند قیمت پایه (!)
 این ساختمان در سال ۵۹ فقط
 ۱۲ میلیون تومن بود.
 جنابعالی بجای این جور
 نامه پراکنی‌ها، یک تک پا
 برو از مسئولان پرس در
 این ۱۰ سال چی شد که
 قیمت ۱۲ میلیونی ۱۴ برابر
 شد!!

عکس یادگاری!



تعاونی مصرف!

اولی - اداره ما هم مثل خیلی از ادارات دیگر صاحب
 شرکتی است به «نام شرکت تعاونی مصرف کارکنان» که
 صدها عضو را نیز به دنبال خود یدک می کشد ولی از
 عجایب اینکه هر وقت برای خرید مراجعه می کنیم به
 غیر از چند شیشه آبلیمو و سرکه و آبغوره، چیز دیگری
 ندارد! نمی دانم مسئولین این شرکت تعاونی مصرف با
 این همه پولی که اعضاء بابت فروش سهام به صندوق
 شرکت ریخته اند چه کار می کنند؟
 دومی - اینکه دیگر پرسیدن ندارد... وقتی اسم
 شرکت، تعاونی «مصرف» باشد، لابد آن
 را «مصرف» می کنند دیگر!

سیدنا

«اجرت تعمیر اتومبیل سرسام آور است.» - جراید



اتومبیل در مراحل صافکاری!!

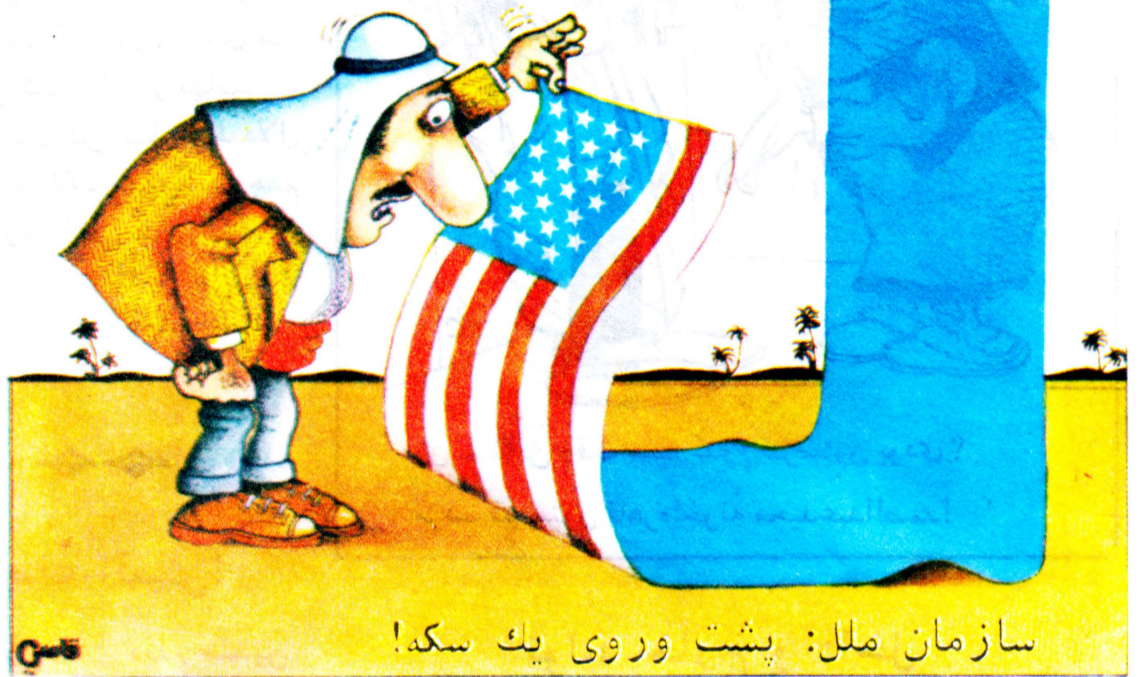


U.N

صلح: نوع آمریکایی!



دنیا، از نگاه دیگران



سازمان ملل: پشت و روی یک سکه!



جایزه صلح نوبل برای گورباچف!



انتفاضه:
جنگ خنجرها

«هنر برتر از گوهر آمد پدید»

ولی نوبت ما که شد ور پرید!



شایعات هنری

«لبو تنوری»

ادعای خسارت!

شرکتی که فیلم «دزد عروسکها» را تهیه کرده، درصد فروش این فیلم به یکی از کشورهای خارجی است، ولی گویا هنوز کشوری را پیدا نکرده که این فیلم را بطور «ندید» و «چشم بسته» معامله نماید. شرکت مزبور معتقد است چنانچه کشوری برای خرید این فیلم حاضر شود و بخواهد قبل از خرید آن را ببیند، ممکن است برای ۱/۵ ساعت وقت تلف شده اش ادعای خسارت کند!

انصراف

سازنده فیلم «گلهای داودی» اعلام داشته که فعلاً از ساختن فیلمی بر مبنای پرونده جنجالی «پدرام تجریشی» منصرف شده است؛ با اعلام این خبر، دوستداران سینما امیدوار شده اند که شاید این سازنده برای پیشبرد و اعتلای سینمای وطنی تصمیم خود را تعمیم داده و برای همیشه از ساختن هرگونه فیلم انصراف حاصل کند!

فیلم ترس آور!

عده ای از بینندگان که آنونس فیلم «شب بیست و نهم» را از تلویزیون تماشا کرده اند، سؤال کرده اند: قسمت های ترسناک این فیلم مربوط به چه ماجرائی می باشد؟ به اطلاع می رسانیم، این قسمت از فیلم مربوط می شود به همان شب بیست و نهم که قرار است فردای آن شب کارمند دون پایه فیلم، حقوق دریافت کند و در این فکر است که از دست صاحبخانه و بقال و قصاب جان سالم به در خواهد برد یا نه؟!

جنگ هفته!

خبرنگار - نظر شماراجع به برنامه «جنگ هفته» تلویزیون چیست؟
بیننده - برنامه بسیار خوبی است، ولی زمان پخش آن خیلی کم است! چون یک ساعت و نیم خاموش کردن تلویزیون برای انجام تکلیف شب بچه ها کافی نیست!

فن بیان

با اینکه مسابقه سراسری فن بیان در سطح دانشگاهها برگزار شده است، ولی برای گرفتن نتایج دلخواه بهتر بود در سطح بنگاههای معاملات ملکی برپا می شد. زیرا اگر فن بیان همه دانشجویان سراسر کشور را روی هم جمع کنند (!)، در نهایت به گرد پای فن بیان یک دلال معاملات ملکی هم نمی رسد! می گوید نه، از دانشجویان مستأجر بپرسید! «قطب الممالک»



وصف العیش!

کارمندی دیدم چندین ورق کاربن لابلای ورقه های کاغذی گذاشته و حقوق ماهانه اش را بر روی آن می نوشت!
گفتم: این گونه نوشتن را فایده چیست؟
گفت: با این عمل، حقوقم چند برابر می شود که گفته اند: وصف العیش نصف العیش!
«کاسب محل»

«مردم بی مسکن مصر قبرستان هارابرای زندگی انتخاب می کنند.»

- کیهان



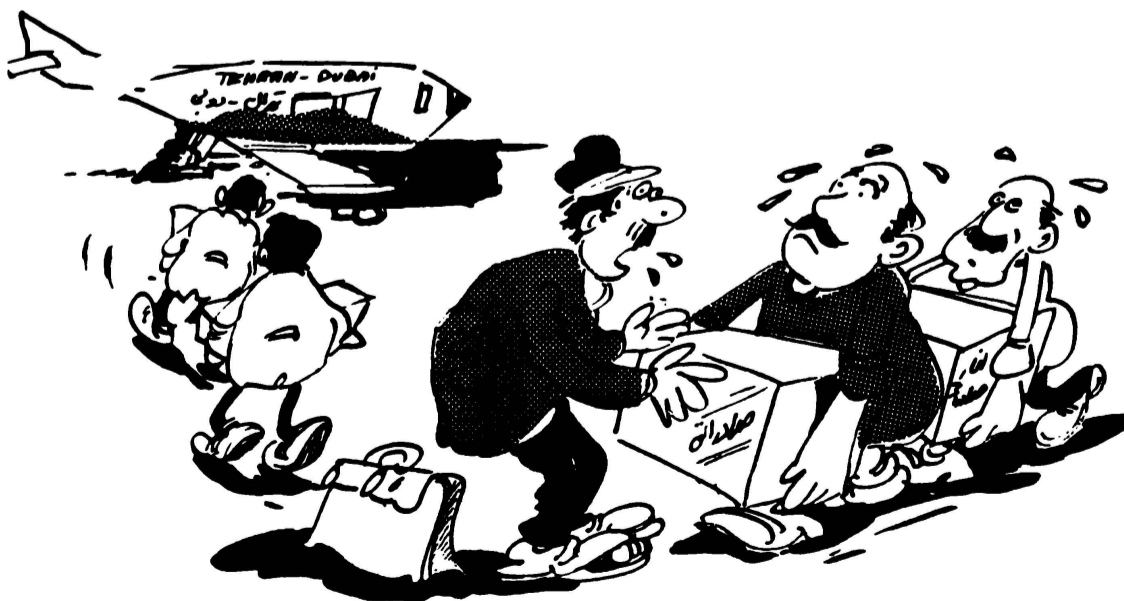
زن - تا این وقت شب کدوم قبرستون بودی؟
مرد - قبرستون قاهره! خونه مجید عبدالصمد!

تولید خارج و داخل

اگر اندکی دقت کرده باشید ترجمه عناوین بسیاری از برنامه های تلویزیونی با اصل خارجی آن نمی خواند مثلاً فیلمی که با عنوان «سودای سوخته» نشان داده شد در اصل «سودای سرکش» بود! با این وضعیت معلوم نیست تا چه حد می توان به ترجمه گفتگوها و بقیه قسمتهای فیلم ها اطمینان داشت. البته دوستان معتقدند که این خطاهای ترجمه، خاصیت زیادی دارد. مهمترینش این که آدمی به خوبی سر از ابتدا و انتهای فیلم در نمی آورد. چون در غیر این صورت، فیلمهای تولید داخلی از این هم که هستند، در مقام مقایسه بی مایه تر به نظر می رسیدند!

«مسعودخان»

همه روزه مقادیر قابل توجهی از میوه و تره بار ایران از طریق دوبی به کشورهای دیگر حمل می شود.



- اناری که به خانه رواست به «دوبی» حرومه!!

• قربان بنده نمی دانم چرا به من گفته اند سوء استفاده چی؟! اصلاً نمی دانم چرا اینجادر دادگاه در حضور شما هستم، آقای قاضی! هر چه فکر می کنم عقلم به جایی نمی رسد. من که صنار از کسی رشوه نگرفته ام. من که جیب کسی رانزده ام. من که يك قران پول کسی را بالا نکشیده ام. در عمرم يك چك بی محل نکشیده ام باز نمی دانم چرا مردم مرا با انگشت به همدیگر نشان می دهند. ترابه خدشماقضاوت کنید. آیا این است عاقبت يك زندگی شرافتمندانه؟! این است سزای خوبی؟! این است مزد کار مردم را راه انداختن؟! آقای قاضی، انصافتان کجا رفته؟ شما اگر يك برگ مدرک کار خلاف قانون در پرونده من پیدا کردید حاضرم خودم به دست خودم طناب دار را به گردنم بیندازم! نه، شمارا بخدا ببینیدچه وصله هائی که به آدم نمی چسبانند! بفرمائید، همین آقای پرویزی که الان جزو شهوداست، ایشان برای گرفتن پایان کار آمده بود اتاق من. بنده داشتم ضوابط و مقررات کارایشان را بررسی می کردم. همینطور که من مشغول مطالعه بودم، ایشان فرمودند که در سازمان زمین شهری دستشان به دم گاوی بند است. بنده هم چیزی نگفتم، فقط عرض کردم چند سال است اجاره نشین هستم و از دست صاحبخانه بی انصاف عاصی شده ام.

خوب ایشان در عالم دوستی و برادری يك زمینی برای من دست و پا کردند، بنده هم تایکشاهی آخر پولش را دادم نه اینکه خدای نکرده زمین را مجانی گرفته باشم! در ضمن صحبت

بودیم که من دیدم پایان کار ایشان اشکالی ندارد، حالا اگر چند متری هم اضافه ساخته توی زمین مردم که نبوده، توی زمین خودش بوده. از خیابان و کوچه که سر زمینش نینداخته. باور بفرمائید آقای قاضی بنده اگر يك ریال پول از ایشان دریافت کرده باشم!

این یکی آقای اکبری. بی انصاف آمده اینجا که علیه من شهادت بدهد. مرد حسابی من و تو باهم چه کار خلاف قانونی انجام دادیم؟! جنابعالی مجتوز ساختمان می خواستی. بنده هم گفتم باید توی نوبت بررسی شود. بعد مدتی باهم صحبت کردیم و دوست شدیم. معلوم شد ایشان در صدور حواله آهن دستی دارند. خوب آیا درست بود بنده هر روز کار مردم را در اداره، زمین می گذاشتم و می رفتم دنبال چهارتاشاخه آهن ناقابل؟! این بود که ایشان لطف کرد و کار ما را

«وزیربست و تلگراف و تلفن به زمینباوه رفت.» - جراید



- نفری ۱۵۰ هزار تومن به حساب بریزین تا به شما هم تلفن بدیم!

دفاعیات يك...؟!!

«گل بانو»

راه انداخت، خدا پدرش را بیامرزد، عوض ده تا شاخه، بیست تاشاخه به مادادند که چون ده تایش زیادی بود در بازار آزاد فروختیم به يك آدم مستحق(!) و پولش رادادیم به عمله و بنا! ما این تیر آهن ها را به خارج صادر کردیم؟ به نامسلمانها فروختیم؟ البته بنده هم دیدم پرونده ایشان اشکالی ندارد، کارش رافوری راه انداختم. آیا این جرم بوده که کارایشان را امروز و فردا نکردم؟! کجای قانون نوشته که کار مردم رافوری رسیدگی کردن جرم است؟! کار مردم را راه انداخته ایم آخرش هم به ما می گویند سوء استفاده کرده ای! آقایان، خانمها از شما می پرسیم آهن به نرخ دولتی خریدن جرم است؟! دارد؟! حبس و گرفتاری دارد؟! این یکی آقای بهرامی

را بگو. ایشان هم از دست بنده به دادگاه عارض شده. مرد حسابی! مگر شما رشوه به بنده دادید؟! پیلوت ساختمان را به آپارتمان تبدیل کرده بودی، نورگیرش را بلند گرفته بودی. آمدی خواهش کردی گفتم می خواهم برای پسرم عروس بیاورم، دستی به سر و گوش پیلوت کشیده ام. بعد هم وقتی از کسب و کارت پرسیدم گفتم توی کارخانه تهران تندروکاری کنی و حواله های اتومبیل از زیر دست شما رد می شود. دیدی راه منزل ما تا اداره زیاد است. صبح ها به کارمردم نمی رسیم. اسم ما راهم گذاشتی توی لیست. پدرت خوب، مادرت خوب، مگر من اتومبیل را مجانی گرفتم؟! مگر تا صنار آخرش رابه حساب کارخانه واریز نکردم؟! این را هم می گویند جرم؟! اگر اینطور است زبانم لال هر کس که اتومبیل

به نرخ دولتی خارج از نوبت گرفته همه را باید بکشند پای میز محاکمه! واقعاً خجالت ندارد؟ پسرش را داماد کرده، در کارش موش دوانی نکرده ایم، حالا آمده علیه ما شهادت هم می دهد. مایک اتومبیل گرفته ایم به نرخ دولتی، می گویند نوبت دیگران را به ماداده اند. ماچه گناهی کرده ایم؟! آنها دادند، ما گرفتیم! این کجایش گناه است؟! تازه ماسین را هم که نگه نداشتیم، باجناقمان آمد و پیشنهاد خرید ماشین داد. ماهم که اهل تشریفات نیستیم، ماشین را دادیم به او، آنهم به دوهزار تومن زیر قیمت بازار! باز هم به من می گویند بی انصاف. واقعاً انصافتان را شکر آقای قاضی! باز هم دارید به بنده غضبناک نگاه می کنید. انگار این صغری کبری هائی که من چیدم هیچکدام به پشیزی نمی ارزید! گویا می خواهید بنده را محکوم بفرمائید. آنهم مانعی ندارد آقای قاضی. بالاخره گذر جنابعالی هم به شهرداری می افتد که جواز ساختمان باعدم خلاقی بخواهید راستی این راهم خدمتتان عرض کنم که قربان، ما از حکم اعدام هم ترسی نداریم! آنرا که حساب باک است از محاسبه چه باک است! فووش یکبار محکوم به اعدام می شویم، بیشتر که نمی شویم! آنها که دو بار به اعدام محکوم شده بودند مجازاتشان به دو سال تخفیف پیدا کرد! بنده با يك بار اعدام حتما يك چیزی هم دستی می گیرم و از زندان مرخص می شوم! پس آقای قاضی به ملت رحم کنید! به دولت رحم کنید! خرج روی دست دولت نگذارید، اجازه بدهید بنده بروم سرکارم به امور مردم رسیدگی کنم!

حکایت!

کارمندی راحکایت کنند که شب همه شب نان حسرت در سفره نهادی و ابواب شکایت از تنگی معیشت به روی خویش و بیگانه گشادی! دیوانیان بروی رحمت آوردند و درمی چند بر مواجب وی در افزودند تا در مکاسب او رونقی بهم رسد.

قطعه

دولت که کریم و مهربان است
افزود کمی به وجه مزد
تا صرف کنم به شکر بسیار
از کار و وسیله ام نذر
چون آوازه رفیع مضایق در خلایق افتاد، هر پیشه ور و صاحب دکانی چیزی به متاع خویش بیفزود و به تاوان آن درم معدود، دود از سر کارمند به در آورد:

قطعه

کرم بین که بعد از زمانی دراز
مراجند در هم چو دادند بیش
دوچندان ستانند، این کاسبان
که آگاه بودند، از آن زبیش
شنیدم که مغموم و افسرده می رفت و می گفت: دریغ از آن
ریال که وبال مال سد نه گشایش حال!

نقل از کتاب: «مواجب نامه»

تألیف: ابن مستخدم دارقوز آبادی

واژه نامه

کویت : بر باد رفته!
عربستان : می خواهم زنده
بمانم!
عراق : گربه روی شیروانی
داغ!
آمریکا : دیکتاتور بزرگ!
اسرائیل : قصاب باشی!
انگلیس : دیوانه از قفس
پرید!

ژاپن : سرزمین آرزوها!

«ترجمه نقلی»



بدون شرح

مسکن!

رئیس مجلس شورا ز راه مهر و وداد
به یاد زندگی سخت کارمند افتاد
ولی نگفت علاجش چه هست، حضرت او
بدینجهت شده «برهان» مصدع استاد
مهم تراز همه دردها بود «مسکن»
چه سالهاست که فکر کس این گره نگشاد
اگر گه خواهی، مستأجر می شود مالک
بگو که بانک بر او بیشتر کند امداد
برابر رقمی بس کلان که مستأجر
دهد به موجر خود باشکایت و فریاد،
بحکم محکمه فرمابه بانک پردازد
که بانک مالک و اواز محن شود آزاد
در این قضیه یک اقدام انقلابی کن
«خدای هر دو جهانت جزای خیردهاد»
و گرنه باز همین کاسه و همین آش است
تفاوتی نکنند وضع فعلی افراد
رشت - «دکتر سید برهان الدین میرمنصوری»

تلافی!

«غرفه ایران در نمایشگاه بین المللی بازرگانی و صنعتی دومی
مقام اول را کسب کرد» - روزنامه رسالت
- ملاحظه می فرمائید؟ اگر در صدور کالاهای
غیر نفتی چندان موفق عمل نمی کنیم، عوضش در نمایش
دادن این کالاها تلافی می کنیم!
«دستپاچه»

بانک تجارت پیشرو در پرداخت سود سپرده های بلند مدت تا ۱۲٪ راس سه ماه



— ناراحت نباش
اگه شتر منه میدونه کجا
بخوابه! یک راست میره
در بانک تجارت

— !... شتره با بار
جواهر و طلا واسکناس
فرار کرد؟!

کجائی عینکم؟!

در نوزدهم آبان، ودر «همین برهه از زمان!» عینک نمره‌ای اینجانب گم شد و معلوم نشد که در کجا ماند و کدام شیر پاک خورده‌ای از روی «چشم همچشمی» آن نازنین را در جیب مبارک نهاد!

ابیات زیر که با مختصر «تواردی!» با برخی ابیات خواجه حافظ «جفت و جور» شده، تحت تأثیر این واقعه مولمه سرایش یافته است:

الا ای «عینک پنسی» کجائی
 که ما را بود «۹ سال» آشنایی!
 دو تنها و دو سرگردان، دو درویش
 دو تاملان را طلبکار، از پس و پیش!
 به یادت، ای شده از کف، ندانی
 چسان گردیده کارم نوحه خوانی!
 کجائی، ای مساوی با حقوقم
 نه تنها خود حقوقم، حق بوقم!
 تو رفتی، بی تو من گردیده‌ام کور
 «فزرتم» بی تو گردیده‌ست قمصور!
 کجائی، تا جراید را بخوانیم
 که شاید چیزی از اوضاع، دانیم!
 خلیج فارس، می بینم مشوش
 «چراگاهی» شده پس خرم و خوش!
 چه خواهد شد، ندانم گفتن آسان
 فقط دانم که «اشیاخند!» گریان!
 تجاوز کرده معیوبی به «سالم»
 همان مظلوم تا دیروز، ظالم!
 علی‌الظاهر، حبیبی با حبیبی
 سر قدری دلار و پول حبیبی!
 که ای «سالم» چه در انبانه داری؟
 بیاور، آنچه اندر خانه داری!
 «نکرد آن (همدم دیرین) مدارا»
 مسلمانان، مسلمانان، خدارا»
 کنون گردیده ذهن هر دو مفشوش
 چرا؟ چون کرده قاطی خویش را «بوش»
 تجاوز در تجاوز در تجاوز
 تجاوز، همزه صد گونه قمپز!
 کند ظالم، هواداری ز مظلوم
 نباشد فاعل و مفعول معلوم
 کجائی عینکم، «سعدی» بخوانیم
 که بیش از بیش قدر او بدانیم
 به یاد آری، که می خواندیم، با سوز
 نکو شعری که باشد وصف امروز؟
 «شنیدم گوسفندی را بزرگی
 رهانید از دهان و چنگ گرگی»
 «شبانگه کارد بر حلقش بمالید
 روان گوسفند از وی بنالید»
 «که از چنگال گرگم در ربودی
 چو دیدم عاقبت گرگم تو بودی»!

«صالح‌الشراء همدانی»

اعلام آمادگی

در پی اعلام این خبر که «روغن و قند و کره و پنیر و گوشت و بنزین در بلغارستان بصورت جیره بندی در آمده است» اتحادیه فروشندگان کوپن ارزاق عمومی در تهران طی اطلاعیه ای آمادگی خود را جهت تعلیم اصول فروشندگی کوپن و نحوه تبدیل آنها اعلام کرد. در این اطلاعیه از بلغاری هائی که قصد دارند به شغل کوپن فروشی اشتغال ورزند خواسته شده تا قبل از شروع به کار با اتحادیه فروشندگان کوپن در تهران تماس حاصل کنند تا چم و خم این شغل شریف به آنان تعلیم داده شود!

«دم بریده»

میدان!

چند وقت پیش اعلام کردند که «کشتی گیران صاحب نام به میدان آمدند» ولی تا الان که این مطلب برای چاپ آماده می شود، خبری مبنی بر ضربه فنی شدن قیمت‌های توی میدان مخابره نشده است!

احتمالاً، مسئولان کنترل قیمت‌ها توی این میدان هم مثل سایر میادین با شکست روبرو شده و صدایش را در نیارده‌اند!

«تودل برو»

کلاندا

هفته نامه طنز
 سیاسی، اجتماعی، انتقادی
 نشانی - تهران :
 ص.پ. ۱۹۲۹۵/۲۹۲۶
 صاحب امتیاز و مدیر مسئول :
 کیومرث صابری
 دبیر شورای نویسندگان
 «مرتضی فرجیان»
 شماره ۱۰ سال اول
 سه شنبه
 ۱۳۶۹/۱۰/۴
 چاپ : ایرانچاپ

«ورودیه تاکسی ها ۳۰ریال و به ازاء هر ۷۰۰ متر ۱۰ریال اخذ خواهد شد.»



— توی شهرداری استخدام شدی؟
 — نه بابا... دارم تا مقصدم رامتر می کنم، ببینم کرایه ام چقدر میشه!!
 فرستنده سوز: «چورنه»

وقت طلاست!

دانشمندان پس از مطالعات فراوان بالاخره به این نتیجه رسیده‌اند که «با افزایش حرکت وضعی زمین، طول روز به میزان شصت میلیارد ثانیه کاهش یافته است!»
 دنیای عجیبی است... در يك گوشه آن حتی توی نخ شصت میلیارد ثانیه هم می روند و در يك گوشه دیگرش دو-سه ساعت معطلی در انواع صفها را جزء عمر آدمی به حساب نمی آورند!

«خیارچمبر»

«بعضی طیبیان در نسخه‌های خود زیاد و بی‌رویه دارو می نویسند.»



داروساز - قلم بیست و هشتمی و چهل و چهارمی و هفتاد و سومی شو نداریم!!

تک مضراب

«زبان در قاف»



تک مضراب وسط فرمایش مدیر مسئول
روزنامه کیهان

در جلسه پرسش و پاسخ با دانشجویان

روزنامه رسالت ۷ آذر ماه ۶۹

□ مدیر کیهان: مطبوعات در حقیقت زبان مردم اند و تریبونی هستند که باید در اختیار مردم باشند تا نظرات، آرا و انتقادهای مختلف مطرح شود.
تک مضرابچی - البته اگر آگهی های ۱۶ صفحه ای بخش خصوصی بگذارد!

□ مدیر کیهان: سرمایه داران و مرفهین بی درد و کسانی که اندیشه ای جز ثروت اندوزی ندارند يك خطر بالفعل و بالقوه برای انقلاب هستند و باید با آنها برخورد شود.

تک مضرابچی - با سرمایه داران و مرفهین با درد چطور؟ با آنها هم باید برخورد بشود یانه؟!

□ مدیر کیهان: روزنامه باید با مردم ارتباط قوی و مستمر ایجاد کند.

تک مضرابچی - ولو به قیمت ساعتها در صف ایستادن مردم روزنامه خوان!

□ مدیر کیهان: ما مبارزه خود را با شرکت های مضاربه ای يك تنه ادامه دادیم ... تا اینکه مردم برای پس گرفتن پولهای خود به این شرکتها هجوم آوردند.

تک مضرابچی - و سپس این هجوم را تا چهارراه استانبول و پاساژ گلشن ادامه دادند و هرچه سکه و دلار دم دستشان بود خریدند و وضع سکه و دلار را به شکلی که هست در آوردند!

□ مدیر کیهان: مادعا نداریم که همه چیز را در روزنامه چاپ می کنیم و چنین شیوه ای در هیچ جای دنیا معمول نیست.

تک مضرابچی - و به همین دلیل هر جالازم باشد خودمان را با دیگران مقایسه می کنیم!

□ مدیر کیهان: بعضی ها که شعار ضد سرمایه داری می دهند عملشان خلاف شعارشان است.

تک مضرابچی - که عملشان هم مربوط به خودشان است، مافقط شعارهایشان را چاپ می کنیم!

شرط ادب!

- اگر وسط خط عابر پیاده خیابان، اتومبیل داران عزیز و موتورسیکلت سواران گرامی مثل اجل معلق سر رسیدند و به شما زدند و نقش زمینتان کردند، چنانچه جان به جان آفرین تسلیم نکردید، از جا برخیزید و در نهایت ادب و تواضع از ضارب معذرت بخواهید. نکنند خدای ناکرده از شما رنجیده خاطر شده باشد! زیرا که ما يك نفر را دیدیم که شرط ادب را بجا نیاورد. دو تا دندانش شکست (البته دو تاهم موقع زمین خوردن شکسته بود که هیچی!)

- اگر در چلوکبابی، پیشخدمت غذای يك کودک سه ساله را جلوی شما گذاشتند که ته دلتان را هم نگرفت و در عوض يك صورت حساب سیصدتومانی داد دست شما، فوراً ضمن پرداخت وجه و دادن حداقل بیست تومان انعام به پیشخدمت از مدیریت رستوران تشکر زبانی هم بکنید که در فکر سلامت شما بوده است.
زیرا امروزه ثابت شده است که پر خوری فشار خون می آورد و برای سلامت مزاج مضر است!

- اگر «گل آقا» اشعار و مطالب شما را در شماره های اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و ... چاپ نفرمود، بکر و دلخور نشوید. آنقدر بنویسید و بفرستید تا از روبرود و بالاخره یکی از آنها را چاپ کند! زیرا که ما همین کار را کردیم ... و می بینید که موفق هم شدیم!

«میر»

سمینار!

هوا داشت تاریخ می شد، ولی هنوز بجز همان يك مقاله که درباره «نقش حلزونها در افزایش تولید اسیدسولفوریک!» توسط دکتر «میم - نون» نوشته شده بود، مقاله دیگری در این خصوص به سمینار نرسیده بود. و دبیر سمینار، دلواپس بود که سمینار فردا را چگونه برگزار کند؟

با خود می اندیشید که ای کاش موضوع ساده تری را انتخاب و سپس آن را عنوان سمینار اعلام می کرد! به هر کس تلفن می زد دستش در سمینار، کنگره، کنفرانس و یا سمپوزیوم دیگری بند بود و نمی توانست کمکش کند! برای عوض کردن موضوع، دیگر خیلی دیر شده بود و کاری نمی شد کرد.

اعلان، بروشور، میز کنفرانس، سبد گل و حتی چای و شیرینی سمینار هم فراهم شده بود، ولی از سخنرانان آن خبری و از مقالاتشان اثری نبود. چند بار خودش را بخاطر اتخاذ چنین تصمیم عجولانه ملامت کرد...

□ □ □

آن شب تا دیر وقت در اداره ماند و فکر کرد. اما به نتیجه ای نرسید. ناگهان به یاد دوستش «دکتر جیم - نون» افتاد. مردی که می توانست حلال هر مشکلی باشد و هر گرهی را، ولو با استفاده از دندان، باز کند!

با هیجان تلفن «دکتر جیم - نون» را گرفت:

- سلام «جیم» جان! آقا، کجایی ...؟ دستم به دامن! مشکلی برایم پیش آمده که نمی دانم چطور حلش کنم!

آقای «جیم» بی درنگ جواب داد:

- کسی برایت مقاله نفرستاده؟

- ای قربان دهانت بروم، تو این را از کجا می دانی؟
- خیلی ساده است، ظرف این هفته اخیر تو پنجمین نفری هستی که می خواهی سمینار برگزار کنی!

- به هر حال قربان قدت! يك فکری برایم می کنی؟
- کرده ام!

- کرده ای ...؟ جان من؟

- جان تو! من از اول می دانستم کفگیرت به ته دیگ می خورد! لذا اسمت را جزو سخنرانان سمینار خودم که فردا تحت عنوان «نقش خرچنگ در بهبود سفرهای درون شهری» برگزار می شود گذاشتم! هر کس فردا به محل سمینار تو مراجعه کرد بگو آن سمینار با سمینار من ادغام شده است!

- خودت چی؟ خودت مقاله نداری؟ سخنرانی نمی کنی؟

- چرا! من درباره ارتباط تنگاتنگ مقاله تو با موضوع سمینار خودم، مقاله مفصلی نوشته ام!!

□ □ □

«دکتر میم - نون» نفس راحتی کشید و گوشی را گذاشت و «دکتر جیم - نون» گوشی را گذاشت و نفس راحتی کشید!!

«قاف»

من کیستم؟! «شاطر حسین!»

گلو فشردن مستضعفان بود. کارم
گلو بیاور و بگذار تا که بفشارم
رسالتی است مرا همچو دیگران بر دوش
در این زمانه چه شیرین حکایتی دارم
امان خلق بریدم، یکی نگفت ولی
که بنده ناخلفم، خائتم، خطا کارم!
نه انتقاد، نه نفرین، نه ناسزا، نه کتک
زبنده کم نکنند رو، چنانکه مقدارم!
«فسانه گشت و کهن شد حدیث اسکندر»
منم که حرف نو قرن‌ها و اعصارم
رضا به داده من باش ای فقیر ضعیف
دمارت از نه، ازین بیشتر برون آرم
وکیل و مهتر و ارباب و پولدار و رئیس
تمامشان به کناری، منم که سالارم!
شوی بخواهی اگر آگه از من و نامم
نگاه مختصری کن به طرز اشعارم
حروف اول مصراعهای اول شعر
اگر ردیف کنی هست نام پربرارم!

فیلم هفته:

آقای خیالاتی!

- حقوق کارمندان دوبرابر شد!
- ۲۰٪ به حقوق کارمندان اضافه شد!



جای نگرانی نیست!

«آیا بر فرض اگر بخشی از برنامه‌های صدا و سیما در
باقیمانده سال کاهش می‌یافت واقعا موجب تضعیف
نظام و خلاف شرع بوده؟ آیا کم کردن از برخی
فیلم‌های تکراری و بعضاً مضر و یا تقلیل برنامه‌هایی
مانند پخش مسابقات ورزشی تیم‌های خارجی و امثال
آن موجب تضعیف نظام است؟»

از سخنان نماینده زرند

در مورد کاهش بودجه صدا و سیما در مجلس.

- در پاسخ سؤال عرض می‌شود اولاً - پخش برخی
فیلم‌های تکراری و ایضاً مسابقات ورزشی به مراتب بهتر
از پخش سریالهای غیر تکراری مانند «آقای دلار» و این
اواخر «پیک سحر» می‌باشد!

ثانیاً - در مورد کاهش برنامه‌های تلویزیونی هم جای هیچ
نگرانی نیست. تلویزیون آتقندر فیلم «راز بقا» دارد که
اگر تا بیست سال هم، بودجه‌اش نصف و برنامه‌اش به‌طور
شبهانه روزی شود چیزی کم نیارود!

شنگول

«غضنفر» سلام و ارادت تمامی ابوابجمعی گل آقا رابه جمیع
خوانندگان مهربان و باوفای گل آقا ابلاغ می‌کند!

اما بعد:

□ نه اینکه ما شخصاً خرده حسابی
با «شاغلام» داشته باشیم، اما وقتی خودش از
زور حواسپرتی، دسته گل‌های گنده گنده به آب
می‌دهد، و شخص گل آقا دستورتویبخ و جریمه‌اش
را صادر می‌کند، ماجز امثال امر گل آقا و اعلام
مطلب به خوانندگان، چه کاری می‌توانیم کرد؟

لابد در شماره نهم ملاحظه فرمودید که تمام طنز
هنری مندرج در صفحه ۱۰ قبلاً بهمان شکل و شمایل
در شماره ۶ گل آقا چاپ شده بود (!) زبانم لال،
انگار تنه مان به تنه تلویزیون که فیلم‌های تکراری
بخش می‌کند، خورده باشد!

ماجز معذرت خواهی از خوانندگان و کسر نلت
حقوق شاغلام، کار دیگری که نمی‌توانیم بکنیم!

□ نخیر...! اشتباهات «شاغلام» به همان
مورد فوق ختم نمی‌شود!

ایشان ابضاً در همان شماره ۹ نام و عنوان ناشر
«پانزده کتاب در یک کیف» را که در صفحه ۱۲ چاپ
شده بود، در راه آبدارخانه و چاپخانه گم
کرده‌است! حالا شانسی آوردیم ناشرش حق
و حساب دان است، والا ممکن بود پول آگهی
راندهد، آنوقت مامجبور بودیم این دفعه تمام
موجب شاغلام را کسر کنیم!

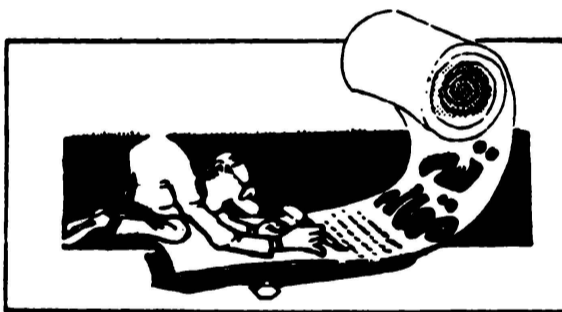
(این بینوای مادرمرده باین حواسپرتی، آخر برج
یک چیزی هم بدهکار گل آقا نشود خوب است!)

بهر حال توضیح می‌دهیم که مجموعه «پانزده کتاب
در یک کیف» از انتشارات «دفتر نشر فرهنگ
اسلامی» است.

□ عده‌ای از خوانندگان، مقداری پول توی پاکت
می‌گذارند و تقاضای ارسال شماره‌های گذشته

خندهرو هر که نیست از ما نیست

اخم در چینه گل آقا نیست!



خودشان و دوستان و بستگان‌شان مشترك شوند.
همه کسانی که پیش از این به «گل آقا» پیشنهاد
کمک مالی داده بودند، تمام خوانندگانی که

می‌خواهند «گل آقا» روی پای خودش بایستد.
خلاصه، همه دوستداران «گل آقا» بدانند که
هر قدر تعداد مشترکین زیادتر بشود، دسواری
کار ما کمتر خواهد شد، هر مشترك، جز قیمت
مجله و هزینه پست، چیزی نخواهد پرداخت، اما
گل آقا قادر خواهد شد برای آینده مجله،
مطمئن‌تر برنامه ریزی کند و در مسیر دسوار
انتشار مجله گل آقا، زمین نخورد.

ما، در شماره آینده گل آقا و از طریق بعضی
روزنامه‌ها، به شما اطلاع خواهیم داد که چه وقت
به دفتر پستی مراجعه کنید، و انتظار داریم از این
پس، اولین هدیه شما به عزیزان تان، اشتراك
یکساله مجله گل آقا به نام و نشانی آنان باشد.

ما مطمئن هستیم که دوستان واقعی «گل آقا» این
کار را خواهند کرد.

□ برای تجدید چاپ شماره‌های گذشته
«گل آقا»، منتظریم تا تعداد مشترکین مجله معلوم
شود. و انتظار داریم در کار اشتراك، امروز و فردا
نکنید! مانیز انجام هر چه سریع تر این کار را در
دست اقدام داریم!

□ در مورد اشتراك گل آقا برای خارج از
کشور نیز انشاءالله بزودی شمارادر جریان
کار خواهیم گذاشت.
در هر جاهستید، اگر گل آقا را از خودتان می‌دانید،
یارو مددکارش باشید.

خدایارو یاورتان باد

«غضنفر»

گل آقا رامی‌کنند، ما، این شماره‌ها را نداریم و اگر
داشتیم هم امکان ارسال آن به این شیوه هر دمبیل
برای مامقدور نبود. لطفاً از این طریق پول
نفرستید. ماتاحالا بولهاتان را مثل نامه‌هاتان
بایگانی کرده‌ایم!

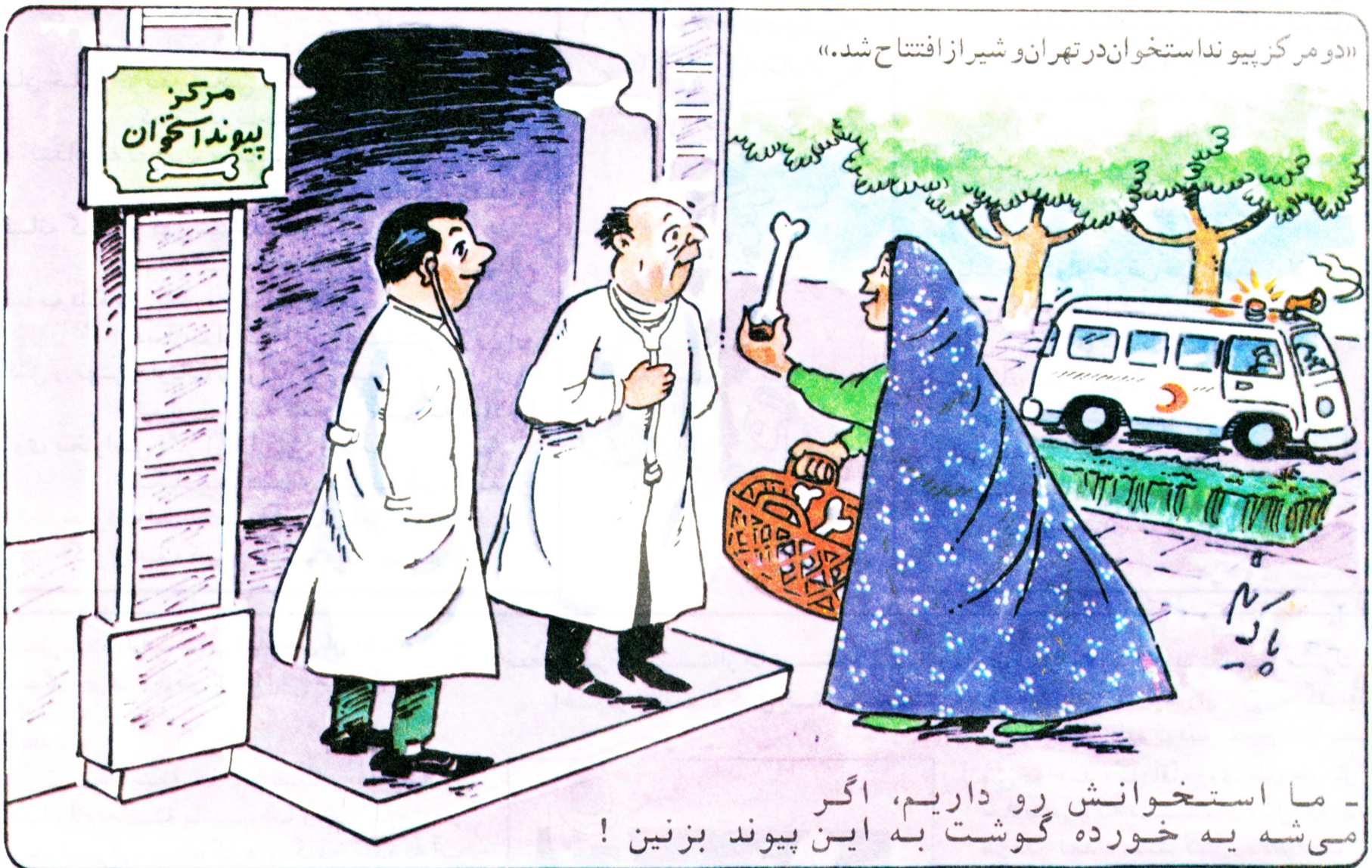
هر کس تاکنون پولی داده، فوراً بنویسد که آن را به
چه طریق به او برگردانیم و به هر حال، ما خودمان
هم مایلیم دوره گل آقا تان ناقص نباشد، اما
راهش، گذاشتن بیست - سی تومن پول در توی
پاکت نیست.

□ مسأله اشتراك گل آقا در حال حل شدن
است. مسؤلان پست به ما قول همه نوع همکاری
ر داده‌اند تا گل آقا را در اولین فرصت و
حتی الامکان در همان روز انتشار، به در خانه یا محل
کار مشترکین برسانند انشاءاله از شماره ۱۲ بعد
مشترك می‌پذیریم. ورقه اشتراك فعلاً زیر چاپ
است. مابزودی آن رابه تمام دفاتر پستی کشور
خواهیم فرستاد و آنها خود قرار و مدار لازم را
بامشتركین خواهند گذاشت.

ما به خوانندگانی که خود راجزو خانواده گل آقا
می‌دانند، توصیه می‌کنیم که گل آقا را برای

گل آفتاب

«دو مرکز پیوند استخوان در تهران و شیراز افتتاح شد.»



- ما استخوانش رو داریم، اگر می‌شه یه خورده گوشت به این پیوند بزنین!

«معاون وزارت جهادسازندگی اعلام کرد: در صورت افزایش وزن دامهای کشور، واردات گوشت قطع خواهد شد.»

